

آفتاب لطف آن اعلیحضرت بار دیگر در گلشن شعر و علم و ادب
 زفته تا گل‌های گوناگون و میوه‌های رنگارنگ شعر و سخن را کشور بطرز باستان
 بر دنیای جدید ارمغان فرستد
 البته این نکته مهم را دربارمداران استان بهاوی فراموش نخواهند کرد
 و شعرای وظیفه شناس را بر ادای وظیفه خویش توانائی خواهند
 بخشید .

ما برای نمونه وظیفه‌شناسی و شاعر پروری سلاطین باستان نزرک
 اینک بک مکتوب باستانی [خواجه رشید الدین] را که از طرف
 شاه خدا بنده بوزیر یا صدر اعظم آن روز ایران مینگارد ذیلا
 نقل میکنیم و امیدواراز مکارم رئیس الوزراء کنونی (ذکاء الملک)
 و وزیر دربار (تیمور تاش) و (بهرامی دبیر اعظم) که هر یک
 در علم و فضل و هنر نمونه خواجه رشیدالدینند چنانیم که بزودی
 دوره شعر و شاعری در ایران تجدید شده و سخنوران نزرک ایران
 در سایه انفات در ار ملک مدار بهاوی و به افتخای اساتید باستان بادای
 وظیفه مشغول گردند
 وحید

مکتوب تاریخی

نقل از جنک یادگاری مهین ادیب دانشمند آقای عزیز الله خان
 فولادوند بختیاری هژیرالسلطنه

فرزندی علی اسمده الله تعالی بداند که تبجیل علما و احترام فضلا بر
 ارباب اعلام و اصحاب اقلام فرضی واجب الادا و امری لازم الامضاست
 و چون مدتی مدید است که بسبب تسخیر معالک اسلام و فتح بلاد مصر
 و شام از حضرت ما نصرت ایشان به عارف و مباحث افتاده و هر یکی
 از ایشان در شهری ساکن و در شهری متوطن گشته اند اکنون برسم
 انعام میباید که برای هر یکی ازین علمای ملک کور که در فصل این

رقعه اسماء ایشان مشروح خواهد گشت آنچه مقرر کرده ایم بی تهاون
و تکاسل با ایشان جواب گوید و اسامی شریف موالی بدین موجب است
که مسطوراً میگردد .

- مولانا قطب الدین مسعود هزار پوستین ثمور مر کوب مع السرج
 مولانا قاضی ناصر الدین بیضاوی هزار پوستین ثمور مر کوب مع السرج
 مولانا صدر الدین محمد ترک هزار پوستین ثمور مر کوب مع السرج
 مولانا مجرب الدین اسمعیل فانی هزار پوستین ثمور مر کوب مع السرج
 مولانا محمد صاعد اصفهانی هزار پوستین و شق مر کوب مع السرج
 مولانا صدر جهان بخارائی هزار پوستین سنجاب مر کوب مع السرج
 مولانا فیض الدین چهار برلی هزار پوستین و شق مر کوب مع السرج
 مولانا عضد الدین بحیی هزار پوستین سنجاب مر کوب مع السرج
 مولانا برهان الدین عموی هزار پوستین ثمور مر کوب مع السرج
 مولانا عماد الدین نژاد ملاعضد هزار پوستین ثمور مر کوب مع السرج
 مولانا عبد الرزاق کاشی هزار پوستین و شق مر کوب مع السرج
 مولانا شمس مظفر هزار پوستین سنجاب مر کوب مع السرج
 مولانا اصیل الدین پسر خواجه نصیر هزار پوستین و شق مر کوب مع السرج
 مولانا مبارز شاه منطقی هزار پوستین سنجاب مر کوب مع السرج
 مولانا جمال الدین مظفر جبلی هزار پوستین و شق مر کوب مع السرج
 مولانا امیرک چشکی که به صفای ذهن مشهور و بطبع نقاد موصوف است
 هزار پوستین سنجاب مر کوب مع السرج
 مولانا محمد ابن الیاس طبیب هزار پوستین سنجاب مر کوب مع السرج
 مولانا شمس الدین هندو که در علم ریاضی عظیم المثل است و دو کلمه
 دهلی ساکن است هزار پوستین و شق مر کوب مع السرج
 مولانا عبد الملک حدادی هزار پوستین فنک مر کوب مع السرج
 مولانا همام الدین تبریزی هزار پوستین فنک مر کوب مع السرج

مولانا قاضی اسحاق کرمانی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا عبدالملک قزوینی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا سیف الدین مصری که در انطاکیه ساکن است و در فنون

علم ماهر است هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا محمد سمنانی قاضی جام هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا رکن الدین بکرانی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا عین الدین نخجوانی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا عقیق الدین بغدادی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا بدر الدین اردبیلی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا قطب الدین رازی که مرابای تربیت ماست هزار پوستین سنجاب

مرکوب مع السرج

مولانا سراج الدین قاضی آمل هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا عینقی (۱) هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا نجم الدین هاشم (۲) هزار پوستین فنک مرکوب مع السرج

مولانا شرف الدین طبسی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا فاضل الدین حسن کیفی محدث هزار پوستین سنجاب

مرکوب مع السرج

مولانا جمال الدین علیای کنایتی فقیه شافعی هزار پوستین سنجاب

مرکوب مع السرج

مولانا رکن الدین موصلی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا بیدل و وردجی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا علاء هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج

مولانا سراج الدین پسر قاضی مجبور الدین هرا هزار پوستین و شق

مرکوب مع السرج

مولانا جمال الدین سلیم ترمذی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا ظهیر الدین فاروقی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا لسان الدین شیرازی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا بدر الدین شافی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا عزالدین یوسف قندهاری هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا کشف الدین طرسوسی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا زکریای مولتانوی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا صدرالدین جرجانی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا شکرلب شیرامی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 مولانا اختیارالدین سجستانی هزار پوستین سنجاب مرکوب مع السرج
 چون این ضعیف که خادم علمای زمان و چاکر افضل دوران است
 مراحت کند ادارات و مواجب سالیانہ علما و قضاة و سادات و وظائف
 مشایخ و محدثان و حفظہ قرآن و حکما و اطبا و شعرا و ارباب اقام
 ممالک ایران از سرحد آب مویه تا سرحد آب جون و اقصای مصر و
 تخوم روم چنانچه مہود بودہ بر قاعدہ قدیم دادہ شود و نوعی کند
 کہ ایشان از سر فرائض بافادت و استفادت مشغول گردند و عار ابدعی
 خیر یاد کنند والسلام
 رتال جامع علوم انسانی

از این فضلا و علما و شعرائی کہ خواجہ رشید الدین نام میبرد
 امروز جز سه چهار نفر معروف نیستند و از اینکونہ مکاتب میتوان
 پی برد کہ مردان بزرگ تاریخی ایران را انقلابات چکونہ در قبرستان
 نسیان دفن کردہ و اسمی از آنها بر زبانها نیست
 کلمہ ہزار را در نسخہ اصل بطرز سیاق نوشتہ و چندانکہ باہل
 سیاق رجوع کردم معلوم نشد کہ مقصود چیست. و ظن قوی چنانست
 کہ ہزار دینار باشد کہ ہر دینار تقریباً بیک مثقال طلا است و اگر خواہیم

تومان فرض کنیم تومان مغولی ده هزار تومان امروزی است و مناسبت نخواهد داشت

از فضلا و دانشمندان انتظار داریم که اگر در این باب معلوماتی دارند با تحقیق عمیق با اداره ارمغان ارسال فرمایند

وحید

اشك و تبسم

خورشید دامن کشان از روی چمنزار گذشته . ماه سراز گریبان افق بیرون کرده و نور خود را بر ازهار و ریاحین مپاشید . بن در زیر درخت پوشاخ و برگی قرار گرفته و از لای شاخه های درخت ستارگان سپهر را که شبیه بدانه های پراکنده میروارید بربك بساط کبود رنگی بود تماشا میکردم .

آشاری که قدری دورتر واقع بود هم با صدای مطبوع خود روح مرا باهتزاز درمی آورد مرغها از اطراف به شاخه های درختان پناهنده شده . کلهای چشمهای خود را بهم گذاشته و کم کم سکون و آرامش بر

طبیعت مستولی شوگردیده . *موم انسانی و مطالعات فرهنگی*
ناگاه صدای پای دونفر بکوش من رسیده و روی را بعقب برگردانیدم .

دیدم دونفر یعنی يك مرد و يك زن رو بمن آمده و چند قدمی دور تر زیر درختی قرار گرفتند . جوان مزبور بعد از آنکه اطراف خود را بدقت نگاه کرد روی بدختر کرده گفت « عزیزم ! بنشین و حرفهای مرا گوش بده . بخند که لبخند تو رمز آتیه ما است . خوشوقت باش زیرا روزگار در چه های سعادت و خوشبختی را بروی ما کشوده است . گویا تو در عشق و محبت بمن تردید داری؟ اگر این طور است شما در آئین عشق و محبت کناه کار هستید

عزیزم ! بدگمانی را از خود دور کن و بدان که عنقریب این املاک